

نامه هفت پیکر

نظر و انتقاد

ادیبان پیشین از پنج گنج نظامی هر یک نامه ایرا سر آمد آنها گفته و یکی را بهتر از چهار دیگر ستوده و شناخته اند استاد بزرگوار نظامی نیز از کتب خویش مخزن الاسرار (۱) و اسکندر نامه را بی اندازه توصیف مینماید برخی این کتب را مانند فواکه دانسته و هر یک را دارای زیبایی مخصوصی دیده و از هر کدام لذتی برده و مزه ای چشیده اند بنده هم این کنوز را دارای احجار کریمه و جواهر متنوع خوانده ام بدیهی است هر سلیقه برنگی و گوهری بیشتر دل بسته و علاقه مند است ولی نظر باینکه مرحوم ظهیرالاسلام (والدم) را عقیده این بود که هفت پیکر شرح سیر و سلوک معنوی نظامی است که از مقامات تبتل تافئا و از سیر من الخلاق الی الحق تاسیر فی الحق بالحق را در آن بطور مستوفی و مفصل یاد کرده و از دیده و مشهودات خویش در آن سخن رانده است این بنده هم بیشتر از آن لذت روحانی برده و میبزم (زیرا ومن يشابه به فما ظلم) اینست که بحکم (گویم راست مردی راست گوئست) هر چه در باب این کتاب بنویسم (راست می گویم و از گفته خود دلشادم).

نظامی قدس سره در نظم این درر و عقد این گهر علاوه بر بیان يك افسانه و شرح زندگانی یکی از سلاطین بزرگوار ساسانی در بیان چندین چیز بلکه هر چیزی قدرت و توانائی عجیبی بخرج داده بطوریکه دیگران از ایتیان بمثل آن عاجزند. بانظر دقیق در کتبی که تقلید از هفت

(۱) در شیرین خسرو فرماید: امرا چون مخزن الاسرار گنجی - چه باید برد در افسانه و سخن.

پیکر شده این قضیه بخوبی ثابت میشود زیرا در افسانه لیلی و جنون مکتبی از عهد تقلید و پیروی نظامی تاحدی برآمده وحشی هم شیرین خسرو را تا اندازه جواب گفته ولی هفت پیکر بلا جواب مانده و با آنکه از شیرینی چون حلواست دندان شکن و صفرا افزاست برای نمونه چند موضوع را که نظامی وصف کرده در اینجا مینگارم.

۱ در وصف سمندر معمار گوید که بنعمان چنین خبر دادند ص ۹۰.

هست نام آوری بکشور روم	زیر کی کو ز سنک سازد موم
چابکی چرب دست و شیرین کار	سام دستی و نام او سمندر
دستبردش همه جهان دیده	همه دیده ای پسندیده
رومیان هندوان پیشه او	چینیان ریزه چین تیشه او
گرچه بناست و این سخن فاش است	اوستاد هزار نقاش است
هست بیرون از این به رأی و قیاس	رصد انگیز و اعتبار شناس
نظرش بر فلک تنیده لعاب	از دم عنکبوت اسطرلاب
چون بلیناس روم صاحب رای	هم رصد بند و هم طلسم گشای
آگه از روی بستگان سپهر	از شیخون ماه و کینه مهر
طاقی از گل چنان بر آراید	کز ستاره چراغ بر باید

۲ در وصف قصر خورنق گوید

تا هم آخر بدست زرین چنک	کرد سیمین رواقی از گل و سنک
کوشکی برج بر کشیده بمه	قبله گاه همه سفید و سیاه
کار گاهنی بزب و زر گاری	رنک ناری و نقش سمنداری
فلکی پای گرد کرده بنواز	نه فلک را بگرد او پرواز

تنگ‌لوشای صد هزار خیال
 تشنه را نقش او برا بر آب
 دیده را در عصابه بستی حور
 چون سپهرش برون به آرایش
 گشته آینه وار عکس پذیر
 چون عروسان در آمدی سه رنگ
 گاه رومی نمود و گاه زنگی
 آفرینش بهار چین خواندش
 یمنی بر سهیل نورانی
 خاصه بهرام کرده بودش جای

قطبی از پیکر جنوب و شمال
 مانده را دیدنش مقابل خواب
 آفتاب ار بر او فکندی نور
 چون بهشتش درون پر آسایش
 سقش از مالش سریشم و شیر
 در شبانروزی از شتاب و درنگ
 با هوا در تهاب بیکرنگی
 آسمان قبله زمین خواندش
 عیدنی بود در در افشانی
 شد چو برج حمل جهان آرای
 در وصف اسب گوید .

بتك آورده و بگام درست
 دست پر کن شکسته از گامش
 گوی بردی زمهر و قرصه زماه
 باد را داد منزلی پیشی
 پیچ صد مار داده بود دمش
 باز ماندی بتك ستوران را

اشقری باد ای بودش چست
 بر بر آورده پای از اندامش
 ره نوردی که چون نبستی راه
 کرده با جنبش فلک خویشی

همچنین اشعار را که در وصف گور خر در صفحه ۷۲

و در وصف اژدها در صفحه ۷۴

و در وصف لشکر در صفحه ۸۴ .

و در وصف طالع جلوس بهرام بر تخت شاهی در صفحه ۹۸ و ۹۹ .

و در وصف خشک سالی در صفحه ۱۰۴ .

- در وصف آرایش کنبیز بهرام در صفحه ۱۱۶ .
- در وصف بخشش و تحفه دادن شاه در صفحه ۱۳۳ .
- و در وصف زمستان در صفحه ۱۳۰ .
- و در وصف آتش در صفحه ۱۳۷ .
- و در وصف مجلس شاهانه در صفحه ۱۳۹ .
- و در وصف شیده در صفحه ۱۴۱ .
- و در وصف سبزه و صحرا در صفحه ۱۴۸ .
- و در وصف سیاهی در صفحه ۱۸۱ .
- و در وصف جمال در صفحه ۱۹۹ و صفحه ۲۳۷ .
- و در وصف دیو در صفحه ۲۴۳ .
- و در وصف معشوق در صفحه ۲۶۱ و صفحه ۳۰۲ .
- و در وصف غول نیز در صفحه ۲۶۱ .
- و در وصف بیابان چول در صفحه ۲۶۹ .
- و در وصف دختر کرد در صفحه ۲۷۴ .
- و در وصف باغ در صفحه ۲۹۴ .
- و در وصف حوض در صفحه ۲۹۹ .
- و در وصف بهار در صفحه ۳۱۰ .
- و در وصف مرغان باغ در صفحه ۲۱۸ .

بالجمله در هر قسمت این کتاب حسن انسجام و لطف معنی دست بهم داده و کار عاشقان ادب را ساخته است خاصه که پیرایه شرح اشعار مشکله آن از طرف آقای وحید که فرید این فن و استاد سخن است بران افزوده است. فقط در چند شعری که بنظر بنده تسامحی در معنی شده نظریه

خود را در اینجا می نكارم .

صفحه ۱۰ سطر ۱۳ در اشارت چنان نمود برید - که هلالی بر آور
از شب عید - کنایه از شدت انتظارات همچنانکه مردم در شب عید فطر انتظار
دیدار هلال دارند .

ص ۱۰ س ۴ و ۵ - آنچه از کز حجاب تاریکی - کس نیند در او ز تاریکی -
یعنی معانی لطیف و باریک را در حجاب تاریکی الفاظ در گنجان تا شعرای
جادو سخن در دام خیال بازی و سخن پردازی نوصید شوند .

ص ۱۰ س ۱۱ - رنج بروقت رنج بردن تست - گنج شه در ورق شمردن
تست - یعنی دسترنج و مزد اندازه وقتی است که در گفتن این نامه رنج بری
ورق شمردن کنایه از صرف عمر و اوقات است شعر بعد هم همین معنی را
می رساند .

ص ۱۶ س ۶ - چون برید از من این غرض درخواست .

غرض در لغت بمعنی هدف و نشانه و مجازاً بمعنی مقصد و مقصود است
ص ۱۶ س ۱۴ - ماندمش هم بران قرار نخست . ماندمش بمعنی گذاشته
ص ۱۷ س ۱۱ - آخر از هفت خط که یار شود نقطه بر نشان کار شود .
از هفت خط خانه لحيان که نخستین خانه از بیوت رمل است پدیدار شود و
آن خانه سعد و بهترین خانهها و تعلق بنفس و جان سائل دارد یعنی همچنانکه
از بکفرد و سه زوج خانه سعادت لحيان درست میشود شاید هفت بیکر
هم چنین تأثیری برای من داشته باشد .

ص ۲۱ س ۸ - چون رطب ریز این درخت شدی

اشارست به آیه شریفه وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطباً جنباً
(سوره مریم) .

ص ۲۴ س ۶ - مشتری وار بر سپهر بلند - گور کیوان کند بسم - مند
کیوان ستاره زحل و برفلك هفتم و بالای مشتری است یعنی همچنانکه
مشتری بر سپهر بلند بواسطه سعادت خویش از حیث مکان و مقام معنوی
گور کیوانرا میکنند شاه جوان و جوان بخت نیز بوسیله سم سمندش که
را اوست نحوست و فر توتی را از سپهر ملك و مملکت میزداید و در گور
ستی دفن میکنند .

ص ۲۷ س ۱ - گوهر کان حرم دریده اوست - کان گوهر درم خریده
است - حرم دریده یعنی بی آبرو و بقدر یعنی گوهر کانی نزد او بی قیمت
قدر است زیرا کان گوهر بتمامه بنده و درم خریده اوست .

ص ۲۷ س ۳ - پاسدار دو حکم در دو سرای

پاسدار بمعنی نگهدار و حافظ است یعنی نظم و ضبط حکم خلق را
دنیا نگهدار و حکم و اوامر الهی را برای آخرت و ذخیره اخروی
نگه میدارد .

ص ۳۰ سطر ۶ - جزیک ابر تو کابر نیسانست اندگر ابرها زمستانست
نیسان مایه مروارید و باران نیسانی در صدف لؤلؤ گردد .

ص ۳۰ س ۴ - هر چه نیک او فتد زد دولت تست عهد آنچه باد بر تو درست
این شعر عطف بما سبق است یعنی نامه هفت پیکر نه گنج و مال .

ص ۳۷ سطر ۳ - ۸ - وانکسان کز وجود بیخبرند - زین درایند وزان دیگر گذرند
یعنی کسانی که از عالم وجود و معرفت خویش بیخبرند برای نادانی
در عذر تراشیده و بهانه سازی کرده زیر بار اقرار بجهل خویش نمیروند
بالفغان و رسیدگان که کامل زمانند حتی زیر بار جذراصم که يك
هول فنی و علمی است نمیروند و میخواهند آنها را یا سبب آنها بفهمند و همیشه

برای فهم حقایق میکوشند و باید چنین باشند زیرا هر کس را مایه ای از علم است دورین و جازم خواهد بود همچنانکه بیمایه و تهی مغز فقط بهانه تراش و بیخبر است .

ص ۳۹ س ۱ - آن مفرح که لعل دارد و در - خنده کم شدت و گریه بر لعل مراد لب بسته و بی خنده و در اشک چشم و لف و نشر مرتب در این شعر است .

ص ۳۹ س ۳ - خرد است آن کزو رسد یاری .

اشارتست بحديث صديق كل امرء عقله .

ص ۴۱ س ۴-۸ - خاک پیراستن چکار بود - عامل خاک خاکسار بود یعنی بخاک پیراستن و صرف عمر کردن در ساختن عمارات و کارهای مربوط بخاک مکوش و اگر کسی گفت که دانش و معرفت از انسان می خیزد و انسان از خاک بس بقاعده منطقی و علمی خاک پیراستن خوب است جوابش ده که همچنانکه گلاب از گل و گل از خار است و خار زشت است حتی بواسطه دادن گل خوب نشده است خاک هم همان حال را دارد و زشت میباشد زیرا جهان و عالم خاک اژدهارا ماند و نباید عاقل خود را بکام آن اندازد .

ص ۴۹ س ۷ - بیلکهای چرخ بین چند است .
بیله کردن و بیلگی بمعنی اجاجت و خودسریست این لغت در خوزستان هنوز مصطاح است .

ص ۵۲ سطر ۲ - آسمان با کمان و بانیر است .

کمان برج قوس و تیر ستاره عطارد است .

ص ۵۵ س ۶ - تا تن سالخورده پیر تراست - آزاو آرزو پذیر تراست . اشارتست بحديث

یشیب ابن آدم و یشبان معه خصلتان الحرص و طول الامل (بقیه دارو)